

سهیل یاری گلدره

قلم انداز ۸: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

استاد دهخدا و ترجمه امثال و حکم عربی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۷۸-۷۱

سهیل یاری گلدره

چکیده: از جمله محاسن کتاب امثال و حکم استاد دهخدا، ترجمه‌هایی است که ایشان از جملات منشور و منظوم ارائه کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌های دهخدا، کهن‌گرایی و سره‌گرایی است؛ به گونه‌ای که گاهی خوانندگان متوسط ممکن است ترجمه‌ها را درست متوجه نشوند. نویسنده در ضمن چندین یادداشت، می‌کوشد ترجمه‌های دهخدا را از لایبالی امثال و حکم بیرون کشیده و همراه اعراب گذاری و ویرایش عبارات عربی و فارسی ارائه نماید. نگارنده در قالب سلسله یادداشت‌هایی پیرامون تاریخ، فرهنگ و ادبیات، در یادداشت پیش رو، بخشی از ترجمه‌های جلد نخست کتاب (الف-خ) را بیان می‌دارد.

کلیدواژه: تاریخ، فرهنگ، ادبیات، دهخدا، ویژگی‌های ترجمه، کتاب امثال و حکم.

Brief Comments (8)

Notes on History, Culture, and Literature

By: Soheil Yāri Goldare

Abstract: Among the merits of *Amthal wa Hikam*, by Dehkhoda, are the translations which he has presented from prose and poetic sentences. One of the most prominent features of Dehkhoda's translation is its being archaic and pure Persian, so sometimes the usual readers may not understand the translations correctly. Through several pieces of writing, the author has tried to find the translated parts of *Amthal wa Hikam*, and presents them along with the Farsi and Arabic diacritical signs. The forthcoming article, a note in a series of notes about history, culture and literature, present a part of the translations of the first volume of the book.

Key words: History, culture, literature, Dehkhoda, the features of translation, *Amthal wa Hikam*.

رشحات القلم (۸)

خواطر فی التاریخ والآداب والثقافة

سهیل یاری گلدره

من السمات الإيجابية التي امتاز بها كتاب الأمثال والحكم للأستاذ دهخدا، هو الترجمات التي قام بها للعبارات النثرية والأبيات الشعرية.

ومن أبرز خصائص ترجمات دهخدا، هي اتسامها بالذائقة التراثية وتسمات الأصالة، بحيث إن القارئ متوسط الثقافة أحياناً قد يجد صعوبة في الالتفات إلى معاني هذه الترجمات.

يحاول الكاتب في مقاله الحالي ومن خلال عدد من الخواطر إلى استخلاص ترجمات دهخدا من ثنايا الأمثال والحكم وتقديمها بعد تثبيت حركاتها الإعرابية وعلامات التحرير في العبارات العربية والفارسية.

يقدم الكاتب في مقاله - الذي يندرج ضمن سلسلة مقالاته عن التاريخ والثقافة والأدب - قسماً من ترجمات المجلد الأول (الف-خ) من الكتاب.

المفردات الأساسية: التاريخ، الثقافة، الآداب، دهخدا، مميزات الترجمة، كتاب امثال و حکم (= الأمثال والحكم).

قلم انداز ۸: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

سهیل یاری گلدره

استاد دهخدا و ترجمه امثال و حکم عربی

کتاب ارزنده امثال و حکم استاد دهخدا مُستَغنی از معرُفی و تمجید است.^۱ از جمله محاسن این کتاب عظیم القدر، ترجمه‌هایی است که ایشان از شماری از جملات منشور و منظوم (آیات، احادیث، امثال و حکم منشور و منظوم و...) ارائه کرده است. متأسفانه ایشان اغلب عربیات کتاب را ترجمه نکرده و تنها به ترجمه بخش کمی از آن عبارات پرداخته، اما همین تعداد ترجمه نیز حاکی از تسلط ستودنی مترجم به زبان عربی است. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌های استاد دهخدا در کتاب امثال و حکم، کهن‌گرایی و سره‌گرایی است؛ به‌گونه‌ای که گاهی خوانندگان متوسط ممکن است ترجمه‌ها را درست نفهمند. باری، غالب ترجمه‌های استاد دهخدا را از لابه‌لای امثال و حکم بیرون کشیده شده و همراه اعراب‌گذاری و ویرایش عبارات عربی و فارسی،^۲ در ضمن دو سه یادداشت آورده خواهد شد.

اینک بخشی از ترجمه‌های جلد نخست کتاب (الف-خ)

- آتِ إِلَى النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْكَ: با مردمان آن کُن که روا داری با تو کنند. (۱۵)

- أَمِنْ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ: بی‌بیم تراز کبوترِ حَرَم. (۴۴)

- أَبْدَأُ نَسْرَتِي مَا تَهَبُّ الدُّنْيَا / فَيَالَيْتَ جَوْدَهَا كَانَ بُخْلًا: چون روزگار پیوسته داده‌ها را بازستاند کاش رادی و گشاده‌دستی او تنگ‌چشمی و سیه‌کاسگی درویش بودی. (۷۷)

- الْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ: پشک نشانه‌اشتر باشد. (۲۳۶)

- الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْبَيْمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ (یا) الْبَيْتَةُ عَلَى مَنْ أَدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ: حجت و گواه بر مدعی و خواهنده باشد و سوگند بر مُنْكَر و ناشناسنده. (۲۳۷)

- التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ: بازگشته از گناه چون پاک‌دامن و بی‌گناهی باشد. (۲۳۷)

- أَتَأْتُمِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (بقره: ۴۴): آیا دیگران را به نیکوکاری فرمان دهید و خویشتن را

۱. «مُنْكَرِ این نباید شد که امثال و حکم [دهخدا] یکی از بهترین گلچین‌های ادبیات فارسی است و شاید هم بهترین آنها باشد. شادروان آخوان ثالث می‌گفت: یکی از شُغرا... به من [یعنی آخوان ثالث] می‌گفت: «چه کار کنم که شعرم قدرت و استحکام پیدا کند؟» گفتم: باید آثار بزرگان ادب کهن را همیشه دم دست داشته باشی و در تمام لحظات با آنها زندگی کنی. گفتم: «من نه همت این کار را دارم و نه می‌توانم آن همه کتاب را فراهم کنم. تو چندتا را برای من انتخاب کن». آخوان می‌گفت: «هر چه فکر کردم دیدم از امثال و حکم کتابی بهتر وجود ندارد. گفتم برو امثال و حکم را بخرو با آن زندگی کن» و امثال و حکم کتاب بالینی شادروان آخوان بود». (شفیعی کدکنی، مُفلس کیمیا فروش، ص ۸۰)

۲. کتاب ارزنده چهارجلدی «امثال و حکم» استاد دهخدا برای چاپ و ویرایشی جدید، به کوشش سهیل یاری گل‌دزه و بنا بر درخواست «نشر نو» (که به جای امیرکبیر سابق به فعالیت خود ادامه می‌دهد) در حال انجام است. در این چاپ کوشیده‌ایم که اغلب اغلاط چاپی و ویرایشی کتاب، که فراوان است اصلاح گردد و تمامی جملات و اشعار و امثال عربی اعراب‌گذاری و ترجمه شوند. همچنین لغاتی که گمان می‌رود عموم خوانندگان برای دانستن آن نیاز به فرهنگ لغات داشته باشند، در پاورقی‌ها توضیح داده شده است. کاستی‌های دیگر کتاب هم به قدر توان مرتفع خواهد شد، این شاء الله. هم‌اکنون که نگارنده مشغول نوشتن این سطور است، ویرایش جلد اول کتاب پایان پذیرفته و اکنون دو سوم از مجلد دوم را نیز ویرایش کرده است.

- إذا أراد الله شيئاً شيئاً هيناً أسابته: چون خدای انجام کاری خواهد، افزار کار آن فراهم سازد. (۸۹)
- إذا أراد الله هلاك النملة أنبت لها جناحين: چون خدای تباه کردن موری اراده فرماید، دو بال براو رویاند. (۸۹)
- إذا أردت أن تُعذّب عالماً فاقن به جاهلاً: چون شکنجه و آزار دانشمندی جویی، او را با نادانی همنشین کن. (۸۹)
- إذا أشكل عليكم شيء من كتاب الله فأقيموا عليه شهادة من الشعر فإن الشعر ديوان الأدب: چون پاره‌ای از کتاب خدای بر شما دشوار شود، به گواهی چکامه‌ها دست برید؛ چه چکامه‌ها فرهنگنامه‌ها باشند. (۸۹)
- إذا بلغ الكلام إلى الله فأمسكوا: چون سخن در ذات باری تعالی رسد، زبان درکشید. (۹۰)
- إذا تغيرت السُلطان فسَد الرّمان: چون دل پادشاهان بگردد، روزگار تباهی گیرد. (۹۰)
- إذا المرء أفضى سره بلسانه فصدور الذي يستودع السرّ أضيق: چون سینه مرد برای نگاهداشتن راز خویش تنگ باشد، ناگزیر سینه آن که راز را بدو سپرده است تنگ‌تر بود. (۹۰)
- إذا المرء لم يدنس من اللوم عرضه / فكل رداء يرتديه جميل: آن‌گاه که دامان مرد به بی‌بغاره^۴ و سرزنش آلوده نباشد، هرپوششی او را به‌اندام است. (۹۰)
- إذا المرء لم يعرف مصلح نفسه / ولا هو ما قال الأجهت يسمع، فلا ترج منه الخير واتركه إنّه / بأیدی صروف الحادثات سيصفغ: چون مرد خود نیک و بد خویش نشناسد و اندرز دوستان نیز گوش نگیرد، او را بگذار و امید نیکی از وی بئر، چه دیری نباید که به تپانچه پیش آمده‌های روزگار گرفتار آید. (۹۰)
- إذا عظم المطلوب قلّ المساعِد: کارهای شگرف را دست یاران کم افتد. (۹۳)
- أزهّد الناس في العالم أهله و جرائه: بی‌بهره‌ترین مردمان از دانشمندان خویشان و همسایگان آنانند. (۱۶۲)
- الأسماء تنزل من السماء: نام هر چیز و هر کس از آسمان فرود آید. (۲۳۳)
- الأسرار صونها عن الأغيار: رازهای خویش از بیگانه بپوشید. (۲۳۳)
- إعادة الإعتذار تذكيراً بالذنب: واگویی^۵ عذر یادآوری گناه است. (۱۸۳)
- أعمالكم عمالكم: کارهای مرد کارگران اویند. (۱۸۵)
- أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً (مؤمنون: ۱۱۵): آیا گمان بردید که شما را به بازیچه آفریدیم. (۱۸۷)
- أفضل الأعمال سقى الماء: بزرگ‌ترین کارها سیراب کردن تشنگان باشد. (۱۸۸)
- أفاربك عقاربك: نزدیکان تو کز دمان تو باشند. (۱۸۸)
- أقتلوا عمرواً بسيفه: عمرو را با شمشیر خود کشید. (۱۸۹)
- أقتلوا المودى قبل أن يؤذى: ددگان و تندباران و هر آزارکننده دیگر را پیش از آن‌که آسیب و گزند رسانند هلاک سازید. (۱۸۹)
- أقتلوني و مالکاً: مرا با مالک به یک بار کشید. (۱۸۹)
- اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً (اسراء: ۱۴): نامه کرده‌های خویش بخوان که امروز خود آواره‌گیری خویش را بسنده‌ای. (۱۸۹)
- أكبر الأعداء أخفاهم مكيده: از دشمن آن بزرگ‌تر که نیرنگش پوشیده‌تر. (۱۹۰)
- أكثر الظنون ميوّن: بیشتر گمان‌ها دروغین باشد. (۱۹۰)
- أكرموا الضيف ولو كان كافراً: مهمان را گرامی دارید، هرچند ناسپاس یا بددین باشد. (۱۹۰)
- أكرموا اليتيم فإنّ كنت في الصغر يتيماً: پدرمردگان را نیکو دارید، چه من نیز در خردی یتیم ماندم. (۱۹۰)
- ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون (يونس: ۶۲): به هوش باش، بی‌گمان بردوستان خدای ترسی و بیمی نیست و نیز غم‌نده و اندوهگین نشوند. (۲۳۱)
- ألا إن عين المرء عنوان قلبه / تُخبر عن أساره شاء أم أبى: چشم مرد دیباچه دل اوست و خواه و ناخواه از رازهای او آگاهی دهد. (۲۳۱)

- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْوُدَّ الْقَدِيمَ: دوستی‌های دیرینه پسندیده‌ی خدای باشد. (۲۸۹)
- تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا: چیزها به ناهمتای خویش شناخته شود. (۵۴۸)
- الْجِدُّ وَسَيْلَةُ الْجَدِّ: کوشش و چالش دستاویزی برای توانگری است. (۲۳۹)
- الْجَنْجُ أَنْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ: رنج بی‌آرامی و ناشکیبایی بیش از رنج پُرشکیبایی باشد. (۲۳۹)
- الْجِنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ: بهشت زیر سایه شمشیر باشد. (۲۴۰)
- الْجُدُّ لِلسُّلْطَانِ كَالْأَجْنِحَةِ لِلطَّيْرِ: سپاه شاه را چون بال مَرمرغان راست. (۲۴۰)
- الْجُنُونُ فُنُونٌ: دیوانگی گوناگون باشد. (۲۴۱)
- جِرَاحَاتُ السِّنَانِ لَهَا التَّيْمَامُ / وَلَا يَلْتَأَمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ: خستگی‌های سَرِنیزه سربه هم آزد و خستگی‌های زخم زبان را بهبود نیست. (۵۸۰)
- جَمْعَجَعَةٌ وَلَا أَرَى طِحْنًا: نوید و وعده بسیار است و وفا و خرامی در کار نیست. (۵۸۴)
- الْجُودُ بِالْمَوْجُودِ غَايَةُ الْجُودِ: رادی و جوانمردی بلندترین پایه دَهش و بخشش است. (۲۴۱)
- الْحَسُودُ لَا يَسُودُ: مرد رشکین به مِهی و بزرگی نرسد. (۲۴۲)
- الْحُبُّ وَالْبُغْضُ يَتَوَارَثَانِ: دوستی و دشمنی کسان از پدران به فرزندان بازماند. (۲۴۱)
- الْحِرْصُ قَائِدُ الْجَرْمَانِ: آز پیش‌رو و راهبرِ نومیدی و بی‌بهرگی است. (۲۴۲)
- الْحِرْفَةُ أَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ وَالْحَزَنِ: پیشه و کار مرد را از بینوایی و اندوه در زینهارِ خویش دارد. (۲۴۲)
- الْحُرِّيَّةُ فِي رَفْضِ الشَّهَوَاتِ: آزادگی در ترک‌گفتن هواهای نفس باشد. (۲۴۲)
- الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ: استوارکاری و دوراندیشی در بدگمانی باشد. (۲۴۲)
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْوُدَّ الْقَدِيمَ: دوستی‌های دیرینه پسندیده‌ی خدای باشد. (۲۸۹)
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَصْغُحُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ: فرشتگان در پیش دانش‌آموزان فروتن باشند. (۲۸۹)
- إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان: ۱۹): ناخوش‌ترین آوازه‌ها آوازِ خران است. (۲۹۰)
- إِنَّ الْمُبَدْرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (إسراء: ۲۷): باددستان، هم‌زادانِ دیو باشند. (۲۸۹)
- إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ (عنكبوت: ۴۱): سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است. (۲۹۰)
- إِنَّ الْبُغَاةَ بِأَرْضِنَا يَسْتَسِيرُونَ: موش‌گیر در زمین ما کرکسی کند. (۲۸۷)
- إِنْ لَمْ تَغْلِبْ فَاحْلِبْ: چون با دشمن به زور برنیایی در فریب و حیلت‌زن. (۹۴)
- إِنْ الْمُؤْمِنِ يَغِيظُ وَلَا يَحْسُدُ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيظُ: مؤمن آرزو کند، لکن رشک نَرُزَد و دوروی و منافق رشک ورزد و آرزو نکند. (۲۹۰)
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَصْغُحُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ: فرشتگان در پیش دانش‌آموزان فروتن باشند. (۲۸۹)
- إِنْ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً (نمل: ۳۴): پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه کنند و مردمانِ گرامی و ارجمند آن را زبون و خوار سازند. (۲۸۹-۲۹۰)
- الْإِيمَانُ نِصْفَانُ: نِصْفٌ صَبْرٌ وَنِصْفٌ شُكْرٌ: گرویدن به دین خدا دو بخش باشد: بخشی شکیبایی و بخشی سپاس‌گذاری. (۲۳۶)
- الْبَطْنُ شَرُّوعَاءٍ صَفْرًا وَشَرُّوعَاءٍ مَلَانًا: بَد آوند و خُنوری که شکم است، هم آن‌گاه که تهی ماند و هم آن‌گاه که بینبارد. (۲۳۶)
- بَلِغَ السَّبِيلِ الرُّبَى: سیل به بلندی‌های زمین رسید. (۴۶۱)
- التَّجَلُّدُ وَلَا التَّبَلُّدُ: چابکی و تندسی به‌کار است، نه سستی و کندسی. (همان، ج ۱/۲۳۸)
- التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ: کدخدایی و پایان کار نگرستن نیمی از

